

بررسی تحولات اجتماعی «جبال» در دوره ی آل بویه

جواد نظریان

nazarianjavad49@yahoo.com تهران، ایران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشجو دکتری تاریخ، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

دکتر سید ابوالفضل رضوی (نویسندهٔ مسؤل)

Abolfazlrazavi@khu.ac.ir گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

دکتر محمد سپهری

sepehran55@gmail.com گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا ۲۰۰۸-۲۰۲۱) - سال ۱۶ شماره ۶۰ - صفحه ۳۰۶-۲۸۷

تاریخ دریافت: ۹۹/۹/۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۰

چکیده

آل بویه، سلسله ای ایرانی نژاد و شیعی مذهب، منسوب به ابوشجاع بودند که میان سال های ۳۲۲-۴۸۸ه.ق بر بخش بزرگی از عراق (عجم و عرب)، جزیره، شام و بخش های مختلفی ایران از جمله جبال حکومت کردند. منطقه جبال از دیرباز حسب موقعیت جغرافیایی و تاریخی منشأ تحولات مهمی در تاریخ ایران بوده است. این منطقه در قرن چهارم ه.ق در دوره حاکمیت شاخه ای از آل بویه، در عرصه تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نمود ویژه ای یافت. سوال محوری پژوهش حاضر آن است که اوضاع اجتماعی منطقه جبال در دوره حکمرانی آل بویه چگونه بوده است؟ فرضیه مطرح شده این است که در سایه آرامش نسبی که حکومت آل بویه فراهم نموده بود زمینه هایی برای رونق اجتماعی فراهم آمد. با این حال نابرابری های اجتماعی همچنان بر این منطقه حاکم بود. بر اساس یافته های این پژوهش، که به روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس مطالعات کتابخانه انجام شده، این منطقه در واقع دربردارنده نوعی جمع اعداد یا حتی پارادوکس تاریخی در درون خود است. چرا که علیرغم اینکه این منطقه از لحاظ سیاسی در این قرن از ثبات چندانی برخوردار نیست به لحاظ اجتماعی سنت های دیرینه تاریخ ایران در این منطقه پابرجا بوده است. از سوی دیگر، رویکرد مسالمت آمیز شیعیان در تعاملات اجتماعی با دیگر مذاهب و فرقه های ساکن جبال، این امکان را به آنها داد که فرصت ظهور و فعالیت داشته باشند؛ و از دیگر سو نیز نقش حکومت آل بویه و حمایت های این دولت از شیعیان، عامل مهم دیگری در این پیشرفت بود.

واژگان کلیدی: آل بویه، تحولات اجتماعی، جبال، فخرالدوله

آل بویه از سلسله حکومت های ایرانی نژادی هستند که از ۳۲۰ تا ۴۴۸ ه. ق در ایران مرکزی، جنوبی و عراق فرمانروایی نمودند. مؤسس سلسله ی آل بویه سه برادر به نام های علی، عماد الدوله، حسن، رکان الدوله و احمد، معزالدوله، است. این سه برادر والیاتی که تسخیر کرده بودند بین خود تقسیم نمودند. آنان به مناسبت این تقسیم به دیالمه فارس، عراق و دیالمه جبال (ری، همدان و اصفهان) اشتهاار یافتند. جبال از قسمت شرق به ناحیه پارس و خراسان و اصفهان و از سمت جنوب به خوزستان و از مغرب به آذربایجان و از شمال به کوههای دیلم منتهی می شده است. سر سلسله شاخه ی جبال رکن الدوله است. پس از او فرزندان وی بر این منطقه حکمرانی نمودند. حکومت آل بویه بر منطقه جبال از سال ۳۳۵ تا ۴۲۰ ه. ق به طول انجامید. در این دوره ناحیه ی جبال یکی از کانون های مهم تحولات اجتماعی محسوب می شود که ضرورت دارد مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد.

پیدایش مظاهر اجتماعی، قبل از آل بویه حرکت خود را آغاز نموده بود و در زمان آل بویه به رشد بالایی رسید؛ چون در این دوره وضعیت مناسبی برای این امر مهیا شد. در این زمان علوم و ادب شکوفایی گرفت و حرکت تألیف و کتابت رشد نموده، ظواهر زیبای شهرنشینی در تمامی مناطق به کمال رسید و این زمان را می توان به راستی دوره شکوفایی و پیشرفت تمدن اسلامی دانست. از جانب دیگر، اگر بخواهیم وضعیت کلی مردم را مورد مطالعه قرار دهیم، دوره آل بویه بدترین زمانی است که امت اسلامی در تاریخ خود شاهد آن بوده است؛ چنانکه تمامی بدیها بر خوبی ها چیره گشت و اختلاف طبقاتی بسیاری بین طبقه مرفه و طبقه عامه مردم پدید آمد. اگر بخواهیم این وضعیت را ریشه یابی کنیم، باید بگوییم که مشکلات اقتصادی مهمترین عاملی است که در شکل گیری اجتماع و درگیری مستمر بین گروههای متخاصم و تفکرات غالب بر آن تأثیر مستقیمی دارد. به این لحاظ، فساد سیستم مالی آل بویه کمبود شدیدی را در توازن اقتصادی بین طبقات به وجود آورد. استاد احمد

امین در این باره می‌گوید: «ثروت به صورت ناعادلانه تقسیم شده بود و تفاوت بین طبقات کاملاً مشهود بود» (احمد امین، ۱۹۵۶: ص ۹۷) که در ادامه به صورت مبسوط بحث خواهیم کرد. روی کار آمدن شاخه ای از حکومت آل بویه در ری، با گرایش های شیعی و رویکرد تسامح گرایانه، این امکان را به شیعیان بخصوص امامی مذهبان می داد تا بتوانند در عرصه های سیاسی، اجتماعی، علمی و فرهنگی وارد شوند. بنابراین، جبال نیز از تحولاتی که در فارس و بغداد، دیگر مراکز حکومتی آل بویه، پدید آمده بود مستثنی نماند و به یکی از کانون های مهمی تبدیل شد، که شاهد مهاجرت خاندان مهم آل بابویه شد. حکام و وزراء بویهی با تأسیس رصدخانه و کتابخانه در این محدوده و نیز برگزاری مجالس مناظره، بر این نشاط علمی افزودند.

درباره آل بویه پژوهش های زیادی صورت گرفته و بسیاری از محققان در لابلای پژوهش های خود به حیات اجتماعی آل بویه پرداخته اند، که اغلب به صورت کلی بوده است. از این رو پژوهشی مستقل تاکنون درباره تحولات اجتماعی ال بویه در منطقه جبال صورت نگرفته است. در ادامه به برخی از مهم ترین آثار در این حوزه می پردازیم: فقیهی در کتاب آل بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم در آن عصر، به بررسی نقاط مثبت و منفی آل بویه پرداخته است و به ارائه گوشه هایی از اوضاع فکری و اجتماعی قسمتی از جامعه اسلامی در قرن های چهار و پنج پرداخته است. آدام متز در کتاب تاریخ تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، بر این باور است که پدیده ها به صورت ایستا و راکد نیستند، بلکه حرکت و پویایی حکومت ها و نهادها و سازمان های مربوط به آن با دلایل و شواهد تبیین شده است. خواننده با مطالعه این کتاب می تواند تشخیص دهد که جوامع بشری چگونه زنجیروار به یکدیگر متصل اند و در طول تاریخ چگونه وامدار یکدیگر بوده اند. ویژگی این کتاب در جنبه توصیفی آن است. که تمام ابعاد زندگی مادی و معنوی زیر لوای اسلام را به تصویر کشیده است. محمد ایمانی (رویگر) نیز در تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دوره ی آل بویه، که در پنج فصل تدوین شده، علاوه بر نگاهی به تاریخ عمومی جهان در زمان اقتدار حکومت آل بویه، به تحولات سیاسی تشکیلات حکومتی؛ اوضاع اجتماعی و اقتصادی و تحولات فرهنگی این سلسله به صورت کلان توجه کرده است. کتاب احیای

فرهنگی در عهد آل بویه، از جوئل کرمر هم به موارد اندکی از آیین های بویی اشاره کرده است. همچنین، مقاله آل بویه در دائرة المعارف بزرگ اسلامی از صادق سجادی نیز به بعضی مراسم به صورت توصیفی پرداخته است. مدخل «آل بویه» در دائرة المعارف اسلام لیدن نیز به بعضی از تعاملات اجتماعی آل بویه اشاره های موردی نموده است. دیلمان، در گستره تاریخ ایران از پروین ترکمنی آذر، شماری از مراسم را به قلم آورده است. همو، مقاله «آل بویه، عباسیان و تشیع» را نگاشت که ضمن بررسی مجموعه ای از حوادث آن دوره، گذری خیلی کوتاه نیز بر بعضی مناسبات اجتماعی دارد. محمدرضا ناجی نیز در مقاله «خاندان ها و آداب و آیین های ایرانی و جنبه هایی از زندگی اجتماعی در قلمرو سامانیان» چاپ مجله مقالات و بررسی ها، شماره ۶۵. تابستان ۱۳۷۸، تنها به اشاره ای گذرا به مراسم نوروز و مهرگان و سده و مراسم کین سیاوش در دوره عباسی بسنده می کند ...

حدود جغرافیایی و انسانی جبال

جبال از قسمت شرق به سرزمین پارس و خراسان و اصفهان و از جنوب به خوزستان و از مغرب به آذربایجان و از شمال به کوههای دیلم منتهی می شد. استخری در مسالک و ممالک (استخری، ۱۳۴۷، ص ۱۰۲) و نیز ابن حوقل در صورة الارض (ابن حوقل، ۱۳۴۵، ص ۱۰۱) همین حدود را برای منطقه جبال ذکر کرده اند. از محققین اخیر لسترنج، ایالت جبال را شامل ناحیه ای می داند که از غرب به ناحیه بین النهرین و از شرق به کویر بزرگ ایران محدود می شد (لسترنج، ۱۳۷۴، ص ۲۰۰). به نظر می رسد ناحیه جبال منطقه وسیعی از فلات ایران را شامل می شد.

در ابتدا در شهر های جبال همانند سایر شهر های ایران، عجم ها و ایرانی ها حضور داشتند. اما کم کم اعراب در میان آنان حضور یافتند که احتمالاً بعد از فتح این مناطق، در آنجا ماندگار شدند. این اعراب از مردم کوفه و بصره بودند. (یعقوبی، ۱۳۷۱، ص ۲۴۹) در بعضی از این مناطق کردها هم حضور داشتند. عضد الدوله کردان حوالی اصفهان را به فارس منتقل کرد. در شهر زور نیز اکراد

غالب بودند (استخری، همان، ص ۲۰۷). بیشتر ساکنین شهر قم را اعراب تشکیل می دادند که بعد از فتح قم اعراب قبیله بنی اسد، آل مذحج و قیس به قم مهاجرت کردند. اینان در ابتدا با عجم ها رابطه حسنه ای داشتند ولی سرانجام بین آن ها اختلاف پیش آمد و سران و اشراف قم را کشتند (قمی، ۱۳۱۳، ص ۲۶۳). با حاکمیت بویهیان بر جبال گروه جدید دیالمه به این مناطق سرازیر شدند. هنرفر، ۱۳۵۰، ص ۳۵) این دوره جمعیت ترکان در این مناطق نیز افزایش یافت. چرا که یکی از ارکان سپاه دیلمیان ترکان بودند.

اوضاع اجتماعی جبال

بر اساس منابع و گزارش های تاریخی اگرچه در این دوره وضعیت مناسبی برای رشد فرهنگی مهیا گشت، ولی به علت تنش های موجود در بین خاندان آل بویه و نیز به علت ظلم و بی عدالتی احتمالی برخی از آنان، وضعیت معیشتی مردم سیر نزولی پیمود و فقر و بدبختی را برای ایشان به بار آورد. بنابراین در جبال عموم مردم دوره ای از آشفتگی را سپری می کردند. همانطور که مقدسی می نویسد: «ستم زورمندان و غوغا بسیار است» (مقدسی، همان، ج ۲، ص ۵۷۳). این دو بیت از اشعار بابا طاهر حکایت از وجود اختلاف طبقاتی در جامعه معاصر وی می کند. او در دیوان شعرش می نویسد:

اگر دستم رسد بر چرخ گردون
از او پرسم که این چون هست آن چون
یکی را داده ای صد گونه نعمت
یکی را قرص جو آلوده در خون (باباطاهر، ۱۳۶۳، ص ۵۰).

که بیانگر اختلاف طبقاتی شدیدی است که در این دوره پدید آمد که ریشه در اقتصاد بیمار این عهد داشت. ذکاوتی در تلخیص الامتاع و الموانسه از قول ابوحنبلان می گوید: « که شخصی کاتب فخرالدوله را در همدان فریفته بود که ظلم به رعیت اشکال ندارد چرا که اینان همچون جانوران اند». (ذکاوتی، ۱۳۷۴، ص ۱۱۱) در واقع درباریان مردم را در حد حیوانات می دیدند و هیچ اهمیتی برای زندگی مردم و افکار عمومی ایشان قائل نبودند. پس با این اوضاع و احوال مردم چه انتظاری برای بهبود وضعیتشان می توانستند داشته باشند، چرا که آنها دیده نمی شدند.

مقدسی هم در مورد وضعیت مردم در این دوره اینگونه اظهار نظر نمود که « بیشتر مردم از ستم ایشان گریختند» (مقدسی، همان، ج ۲، ص ۵۹۸). شیوع بیماریهای همه گیر باعث کاهش جمعیت گردیده بود. (ابن اثیر، ۱۳۵۱، ج ۱۴، ص ۲۳۱) در مراکز شهری به دلیل بی توجهی به مسائل آبیاری و نیز مهار رودخانه ها طغیان کرده و مزارع به مرداب تبدیل شده بود. این عوامل روی کشاورزی تاثیر بدی داشت در نتیجه جامعه با کمبود مواد غذایی و قحطی روبرو می شد. خلاصه آنکه اوضاع مردم و رعیت روز به روز وخیم تر از قبل می شد در حالیکه هیچ فریاد رسی نداشتند.

مورخان از غارت کاخ ها به ویژه قصرهای وزرا به هنگام عزل آنها، شورش سپاهیان بر سر عدم پرداخت حقوق آنها گزارش می کنند. چنانکه برای ابن سینا وزیر شمس الدوله پیش آمد. (جوزجانی، ۱۳۳۱، ص ۹) بنابر طمع و آز انسان که جزء خصایص پلید انسانی به شمار می رود طبقه اشراف پیوسته به طبقات پایین تر چشم دوخته بودند و از راه های مختلف اموال اینان را مصادره می کردند. در این دوره مصادره اموال رایج شد. بنابر گزارش منابع، فخرالدوله بعد از فوت صاحب بن عباد، وزیر با کفایت عهد دیلمی اموال وی را مصادره نمود. (مستوفی، ۱۳۹۴، ص ۴۱۸) فخرالدوله بعد از مرگ صاحب بن عباد وزارت را به مبلغ گزافی به دو نفر با نام های ابوالعباس ضبی و ابوعلی حمویه فروخت. (خواندمیر، ۱۳۱۷، ج ۲، ص ۴۳۰)

آنها هم برای جبران این مبلغ دست به تعدی اموال دیگران زدند. از جمله اموال قاضی عبدالجبار همدانی را مصادره نمودند. در واقع فشار نهائی این مصائب بر دوش عامه مردم بود. اموال و دارائی های فخرالدوله در هنگام مرگ بی شمار بودند. (عقیلی، بی تا ص ۱۹۹) واضح است که این دارائیهای فراوان در روش و شیوه زندگی این دولت مردان چگونه بوده است؟ چه اسرافهایی که در مجالس آنان رخ می داده است. تجمل گرایی در بین درباریان و اطرافیان آنها به وضوح دیده می شد در واقع ثروت های باد آورده آنها را به سوی تجمل رهنمون می ساخت.

فقر و تهیدستی اختلافات عمده‌ای را در شعور و آگاهی مردم موجب شد و به دنبال آن پدیده‌های اجتماعی متضاد و مذاهب اندیشه‌ای متفاوتی را در یک زمان به وجود آورد. این وضعیت، نمونه‌ای از آثار نظام طبقاتی است که بر عصر آل بویه سایه افکنده و دو طیف را به وجود آورده بود: اول طبقه اشرافی که پادشاهان، وزیران، دولتمردان، برخی از تجار و زمینداران بزرگ را شامل می‌شد و دوم طبقه عوام الناس که بیشتر، دانشمندان، ادیبان، صنعتکاران، کشاورزان و افراد ساده آن را تشکیل می‌دادند. (فقیهی، ۱۳۵۷، ص ۵۷۷). طبقه اشرافی پیوسته طبقه عامه را مورد سوءاستفاده قرار داده و از راه‌های مختلف و بامکر و نیرنگ اموال ایشان را مصادره می‌نمودند. در این دوره مالیاتهای گذشته افزایش یافت و همچنین مالیات‌های جدیدی که پیش از آن مرسوم نبود، وضع شد که این مالیاتها نیز بر ثروت طبقه اشرافی هرچه بیشتر افزود و آنها را بسیار غنی ساخت. آماری که مورخان درباره دارایی‌های پادشاهان، وزیران و برخی از ثروتمندان این دوره ذکر کرده‌اند، بهترین دلیل در این باره است (ابن اثیر، همان ج: ۷، ص ۱۳۱).

بیشتر این ثروت‌ها و دارایی‌ها در نزد افراد معدودی از مردم که امیران، ثروتمندان و نزدیکان ایشان بودند، قرار داشت و عامه مردم در فقر، بدبختی و کمبود به سر می‌بردند. طبیعی است که اثر این دارایی‌های فراوان در روش زندگی، و شیوه‌های آن در محافل ثروتمندان به خوبی مشخص باشد؛ چنانکه خوشگذرانی، نعمت فراوان و اسراف در این مجالس به اوج خود رسیده بود و ایشان به نوع خوراک، لباس و مسکن خود توجه بسیاری نشان می‌دادند، قصرهای مجلل را می‌ساختند و در اطراف آن باغ‌ها و گلستان‌های زیبا بنا می‌نهادند که هر گونه وسایل لهو و لعب در حد افراط در آنها موجود بود و غلامان و کنیزکان به رقص و آواز و پایکوبی می‌پرداختند.

این امرا، اشراف و بزرگان همچنین در صنایع زیبا از قبیل زیورآلات و دوخت لباس، استفاده از انواع عطر، لباس، خوراک، نوشیدنی و احداث باغ ها و بستهای زیبا دقت بسیاری داشتند (احمد امین، ۱۹۵۶: ص ۱۰۷). ایشان حتی برای مجلس شراب قوانین ویژه ای وضع کرده بودند و کتابهای فراوانی در باب غذا و انواع آن، شراب و قوانین آن و نیز درباره روش های استفاده از ظروف، کتابهای فراوانی را به رشته تحریر درآوردند.

اشپولر معتقد است که در قسمت غربی و میانی ایران نوعی محفل برگزیدگان (صاحب مرتبه) وجود داشت که غالباً از قاضی، خطیب، سادات علوی، نقیب السادات سالار علوی و سالار مجاهدان (غازی) تشکیل شده بود. این عده نیز برای خود دژها و قصرهای باشکوهی ایجاد کرده بودند. در سال ۴۲۲ دارای چنین وضعیتی بوده است. قشر وسیعی از صنعتگران و روز مزدان و بردگان وجود داشت. اما توده عظیم ایرانیان را کشاورزان تشکیل می دادند. آنان طبقه ای بودند که بار اصلی مالیات را بر عهده داشتند. (اشپولر، ۳۷۳، ج ۲، ص ۲۷۹)

علاوه بر این طبقات، عده ای نیز بودند که جزء هیچ یک از این طبقات نبودند و هیچ شأن و مقامی نداشتند. این گروه مزاحمت های برای افراد جامعه ایجاد می کردند. حضور این گروه ها شاید نشانه ایی از تبعیض اجتماعی - عدم رفاه و امنیت - تنزل اقتصاد در جامعه آن روزگار باشد. مضیقه های اقتصادی همواره اثرات منفی و نامساعدی در جامعه به وجود می آورد، چرا که منجر به دزدی گدایی و غارت در جامعه میگردد همانند:

۱. طفیلی ها: اینان مردمانی باذوق و با نمک، حاضر جواب و خوش بیان بودند و از گدایی روزگار می گذرانند. (فدایی، ۱۳۸۳، ص ۹۲).

۲. عیاران: اینان گروهی بی باک و دلیر اما بی کار و بی هنر بودند. این عده در آشوب های عهد آل بویه عنصر فعالی در جامعه بودند که دارای رفتارهای متفاوتی در جامعه آن روزگار بودند. جوئل

کرمر از آن‌ها به عنوان رابین هود یادآوری می‌کند که گاه حامی فقرا و ضعیف‌اند و گاه تبدیل به راهزنان مسلح می‌شوند. (کرمر، ۱۳۷۵، ص ۹۲)

۳. گدایان: فرصت طلبانی بودند که گاه به درآمد کم هم قانع نبودند و با حیل‌های مختلف به امرار معاش می‌پرداختند. ابراهیم بن محمد البیهقی از نویسندگان نیمه اول قرن چهارم هجری در کتاب المحاسن و المساوی خود، فصلی را برای گدایی و انواع گدایی اختصاص داده است. (بیهقی، ۱۹۶۰، ص ۵۸۲)

عامه مردم که از تاجران کم سرمایه، کشاورزان، صنعتگران، کارگران مزارع و کشتزارها بودند، در اثر وضع مالیاتهای سنگین، خرابی‌های ناشی از جنگ‌های دائمی بین امیران و فتنه‌های خونین مذاهب مختلف روزگار سختی را سپری می‌کردند و دزدان، راهزنان، عیاران و افراد حیل‌گر اموال آنان را به غارت می‌بردند. گسترش این موارد باعث خرابی کشور و تعطیلی کارها شد و زندگی مردم را با فقر روبه‌رو ساخت. فرماندهان سپاه به دلیل اسرافکاری فراوان، نیازمند پول میشدند و لذا حاکمان برای تأمین نیازهای خود مالیات‌های پیشین را افزایش داده و مالیات‌های جدیدی را نیز وضع می‌نمودند (الحضاره الاسلامیه، بیتا، ج ۱، ص ۲۰۷)

در ری، به دلیل بی‌توجهی به مسایل مربوط به آبیاری مزارع و نیز مهار آب رودخانه‌ها، رودخانه‌ها طغیان کرده و این مزارع را به مرداب تبدیل نمود. صنایع موجود روزبه‌روز شاهد رکود بود و به دلیل بیکاری فقر، ناامیدی و تنگدستی افزون شد بیماریها و امراض رخ نمود و مردم در گرسنگی قرار گرفتند تا آنجا که حتی به خودفروشی در مکان‌های معین مجبور شدند (ابن اثیر، همان: ج ۶، ص ۳۲۱). و این چنین بود که طبقه عادی مردم در فقر و بدبختی و طبقه مرفه در ناز و نعمت به سر می‌بردند. این چنین بود که طبقه عادی مردم در فقر و بدبختی و طبقه مرفه در ناز و نعمت به سر می‌بردند.

خانواده و موقعیت زنان

شکل زناشویی طبق قوانین اسلامی اینگونه بوده است که همزمان یک مرد می توانسته چهار زن عقدی داشته و تا بی نهایت کنیز. چند همسری که در ایران قبل از اسلام نیز وجود داشت، در دوران اسلامی تفاوت قابل توجهی با آن دوره ایجاد نگردید. فقط در شیعیان ارتباط مرد با زنان دیگر به صورت صیغه درآمد که بیشتر شبیه پدیده ای از عصر ساسانی بود. (اشپولر، همان، ج ۲، ص ۱۸۵) به احتمال بسیار زیاد ازدواج ها به صورت درون گروهی و خویشاوندی صورت می پذیرفته است. به این جهت که وقتی مقدسی از مناطق دیلم بازدید می کرده است بیان کرده: «که مردی را دیده که با شمشیر به دنبال دخترش می دویده وقتی که علت را جویا می شود مرد میگوید که دخترش به ازدواج کسی غیر از دیلمیان درآمده است». (مقدسی، همان، ج ۲، ص ۳۵۳) آشکار میگردد که طبق فقه اسلام صاحب اختیار خانواده پدر محسوب می شده است. به نحوی که ازدواج با اذن و رضایت پدر امکان پذیر بود. بنا برآنچه مقدسی بیان کرده دختر بدون رضایت به ازدواج شخص غیر دیلمی درآمده بود. ازدواج زنان بیوه از لحاظ شرعی منعی نداشت ولی در عرف نمی پسندند چرا که باز به گفته مقدسی زن بیوه اگر ازدواج می کرد بچه ها در خانه او را با سنگ می کوبیدند. (همان، همانجا)

خوارزمی متوفی (۳۹۲) به مناسبت ازدواج مادر ابن مسکویه در طی نامه ای برای او چنین نوشت: «پیش از این دعا می کردم که عمرش طولانی شود و سایه اش از سرت کم و کوتاه نگردد و اکنون از خدا خواهم که مرگش را زودتر برساند و جانش را بستاند که بهترین داماد برای او گور است و بهترین پوشش کفن». (متن، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۰۶)

اخبار و حکایات همه دلالت بر آن دارند که طبقه متوسط به یک زن اکتفا می کردند. خواندمیر مؤلف روضه الصفا در مورد وفات مادر علی، حسن و احمد بویه می نویسد: «چون مادر این پسران وفات یافت بویه از اندوه فوت زوجه خویش نزدیک به آن شد که هلاک گردد. (خواندمیر، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۱۴۲) که مبین موقعیت احترام آمیز زن و مادر می باشد. زنان علاوه بر کار در منازل، در بیرون

هم کار می کردند. چرا که مقدسی می گوید: «نگهبانی گرمابه ها با زنان است». (مقدسی، همان، ج ۲، ص ۵۹۸) به نظر می رسد گرمابه های زنانه منظور وی است.

از زنان مطرح در امور سیاسی در منطقه جبال در عهد آل بویه می توان به سیده خاتون همسر فخرالدوله و مادر مجدالدوله اشاره نمود. وی حکومت ری و اصفهان را به مدت سی سال در دست داشت. مولف قابوس نامه از وی به عنوان «زنی زاهده ملک زاده و عقیفه» نام می برد. (عنصرالمعالی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۴) او جزء اولین زنان حکومت گر در ایران بعد از اسلام می باشد. ایستادگی و پاسخ وی در مقابل محمود غزنوی که قصد تصرف ری را داشت اعجاب انگیز است که حکایت از هوش و زکاوت این زن دارد. همسر شمس الدوله در نزد شوهرش به قدری نفوذ و احترام داشته که قاضی یوسف بن احمد بن کج که شافعی مذهب بود و در زمان بدرین حسنویه در دینور به مقام قضاوت دست یافته بود. بعد از درگذشت بدر به همدان رفت و در نزد همسر شمس الدوله پناه برد و او تربیتی اتخاذ کرد تا قاضی به دینور بازگردد. (متحد، ۱۳۸۸، ص ۱۶۹)

امرا و پادشاهان با ایجاد حرم سراهای خاص خود شیوه چندهمسری را همانند سلاطین و امرای گذشته سر لوحه کار خود قرار داده بودند. وقتی که محمود غزنوی در سال ۴۲۲ ه. ق ری را تسخیر کرد با حرم سرای عریض و طویل مجدالدوله روبرو شد به گزارش خواندمیر محمود در حرم سرای وی پنجاه زن آزاد و چند زنی را که دارای فرزند بودند یافت وقتی که از مجدالدوله در مورد زنان سوال شد پاسخ داد: «عادت اسلاف ما چنین بوده است» (خواندمیر، ۱۳۱۷، ج ۲، ص ۴۳۴)

ابن سینا فیلسوف مشهور قرن چهارم در مورد زنان نظراتی ارائه کرده است که حکایت از دیدگاه جامعه معاصر وی به زنان است. او حق طلاق را مخصوص مردان می داند... از دیدگاه وی مهمترین وظیفه ی یک زن تربیت فرزند می باشد. عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر مولف قابوس نامه در مورد دختران تعلیمی ایراد کرده است که حاکی از دیدگاه ارتجاعی وی که منعکس کننده نظر جامعه او راجع به جنس مونث است. از آن جمله «و چون بزرگ شود جهد آن کن که هر چه زودتر به شویس دهی که دختر نابود به، و چون بیود یا بشوی یا به گور» ویا اینکه «وی را در گردن کسی کن

تا از غم وی برهی». (عنصرالمعالی، ۱۳۶۸، ص ۱۳۷) به نظر می رسد او، شخصیت زن را در کنار مرد کامل می دانسته است که اصرار به شوهر دادن دختران دارد.

امام محمد غزالی در کیمیای سعادت در مورد زنان و بانوان نظرات خود را بیان ، و در مزایای ازدواج سخنانی که آراسته به احادیث پیامبر(ص) است را نقل کرده است. یکی از مزایای ازدواج را رفتن و پختن و شستن و نظافت منزل توسط زن می داند. او می نویسد: «فایده آن بود که زن تیمار خانه بدارد و کار پختن و رفتن و شستن کفایت کند که اگر مرد مشغول شود از علم و عمل و عبادت باز ماند» (غزالی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۳۰۵). در واقع وی، زن را در خدمت مرد می پنداشته است. زن برای مرد وسیله است. از این سخنان تسلط نامحدود مردان بر زنان روشن و آشکار می گردد و نیز مشکلات اجتماعی زنان بر ما هویدا می گردد.

اعیاد و جشن ها

اعیاد مختلفی در منطقه جبال در دوره آل بویه وجود داشت که تمام اقشار جامعه در آن شرکت داشتند، هر کس به فراخور توان مالی خود برای این اعیاد تدارک می دید. بر حسب اهمیت جشن از یک تا چند روز به طول می انجامید. یکی از جشن هایی که در بین مردم این منطقه رواج داشته است جشن آبریزکان نام داشت که در سیزدهم تیرماه هر سال برگزار می شد. مردم در این روز به شادی می پرداختند و بر روی یکدیگر آب می ریختند. (ابن فقیه، ۱۳۴۹، ص ۱۰۱)

از دیگر جشن های این عهد، جشن مهرگان بوده است. که ۱۱ مهر ماه برگزار می شده است (مقدسی، همان، ج ۲، ص ۵۹۳). این دو جشن ریشه در ایام ساسانی داشت، که مردم بلاد جبال آن را مهم تلقی می نمودند. از ویژگی های این جشن این بود که رعایا برای سلطان هدیه می بردند.

(متز، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۶۷)

مراسم بعضی از جشنها در بازار انجام می شد. ابن حوقل از بازاری به نام کرینه در اصفهان یاد می کند. وی با زیبایی مراسم نوروز را در این مکان توضیح می دهد. او می نویسد: «کرینه بازاری

دارد که مردم در نوروز به مدت هفت روز در آن گرد می آیند و به عیش و نوش و تفریح می پردازند و از انواع غذاها و آرایش ها بهره می برند. برای این جشن هزینه های گزافی میکنند و لباس های زیبا می پوشند و در مجلس جشن برای بازی و شادمانی حاضر می شوند و آوازخوانان هنرمند از زن و مرد در کنار رود و کاخ ها به مجالس ایشان نشاط و سرور خاصی می بخشند. (ابن حوقل، همان، ص ۱۰۷)

مافروخی که خود در اصفهان می زیسته از برگزاری مراسم نوروز در بازار جورین گزارش می دهد. (مافروخی، ۱۳۲۸، ص ۹۳) وقتی که عضدالدوله به پادشاهی رسید دستور داد تا در شیراز محلی را برای برگزاری مراسم نوروز به پا دارند. از اعیادی که مختص زنان است، جشن زنان یا مزدگیران نام دارد. جشن در روز پنجم اسفند برگزار می شده است، که روز زن نامیده می شد. در این روز هرچه زن میخواست شوهرش به وی می بخشید. این جشن در سراسر ایران عمومیت نداشت. چرا که ابوریحان بیرونی ذکر می کند. «این رسم در اصفهان و ری و دیگر بلاد پهله باقی ماند.» جشن سده نیز از دیگر مراسم های بود که بسیار مورد استقبال قرار می گرفت. قلقشندی اضافه می کند که در آتش جشن سده، روغن میریختند تا برافروخته تر شود و حیوانات را به سوی آتش رانده، در آن می انداختند(قلقشندی، بی تا: ۴۵۰/۲). رضی نیز همین را تایید می نماید که ملوک و سلاطین، مرغان و جانوران صحرائی را گرفته، دسته گیاه بر پای ایشان بسته، در آن گیاه آتش می زنند و رها می نمایند تا در آتش بپرند(رضی، ۱۳۸۳: ۱۲۸). برای زیبایی هر چه بیشتر، این کار را در شب سده انجام می دادند، تا از آن لذت بیشتری ببرند. رسم بود که هر کس به اندازه توانایی اش هیزم و چوب گرد می آورد. بزرگان و امیران و امیرزادگان و ثروتمندان، کسانی را اجیر کرده و مزد می دادند تا به نیت آنان هیزم و خار بیابانی گرد آورند(همان: ۱۰۱). در ایام سده، به مانند دیگر اعیاد، بازارها تا صبح باز بود. در این عید نیز، تصویر حیوانات و شمشیر و سپر چوبین و شیپور سفالین به عنوان اسباب بازی کودکان، در بازارها فروخته میشده است(فقیهی، همان: ۴۹). در شب سده پس از مراسم آتش افروزی، بر سر خوان می نشستند و نوشخواری در حد افراط، از رسوم این جشن به شمار می رفت. مجالس رقص و موسیقی و آواز و جز آن، تا بامدادان به طول می انجامید و روز بعد شاه و بزرگان

به پذیرایی می نشستند. (رضی، همان: ۱۳۱) رسم بود که در جشن سده، سکه و در هم فشار می کردند (ثعالبی، ۱۹۸۳: ۴۸۷/۲). از آداب اصلی، سراییدن قصاید و اشعاری بود که در تهنیت و شادباش و مدح امرا و بزرگان و شاهان و مقام و بزرگداشت جشن، به وسیله چکامه سرایان سروده، در حضور امرا و بزرگان خوانده میشد (رضی، همان: ۱۵۸) شاعران مدیحه هایی که سروده بودند، انشاد می کردند و هدیه می گرفتند کم و بیش، صله دادن، با بیان شادباش و تبریک همراه بود. (همان: ۱۳۱).

پوشاک

در این دوران در اکثر شهرهایی که در محدوده حکومتی آل بویه بودند مراکز بزرگ پارچه بافی و پیشه های مربوط به آن وجود داشت. این امر را از گزارش های مکرر جهانی شد. ناصر خسرو که کمی بعد از آل بویه از اصفهان دیدن کرده است، در کوچه طرازان اصفهان پنجاه کاروان سرا دیده بود. (ناصر خسرو، ۱۳۵۴، ص ۱۶۵) از همدان نیز پارچه های زیبا صادر می شده است. در ری نیز طیلسانهای پشمین و حریر تهیه و به دیگر مناطق صادر می شد. در قزوین نیز نوعی پوشاک موسوم به مرغزی تولید می شده است. (استخری، همان، ص ۲۰۸)

این گزارشها حکایت از رونق و گسترش صنعت نساجی و پارچه بافی و تجارت فراوان در این مناطق دارد. پارچه های پنبه ای از منسوجات خشن یا کرباس برای فقرا تا منسوجات ظریف در تمام نقاط جبال تولید می شد. به طور قاطع و قطع و یقین نمی توان در باب نوع و خصوصیات پوشاک مردم در این دوره سخن راند. احتمالاً مردم بیشتر جامه ها و پوشاک مورد نیاز خود را از پارچه ها در رنگ ها و جنس های مختلف، که در خانه های خود می -بافتند، تهیه می نمودند. آنان پیراهنی به تن می کردند و رویش قبای جلو باز نسبتاً کوتاهی که همانند قبای سربازان بود می پوشیدند. این قبا آستین های گشاد داشت. در واقع آستین ها به منزله جیب بود که ظاهراً جیب های کوچکی داخل آن قرار داشت و اشیاء سبک را در داخل آن قرار می دادند. (مقدسی، همان، ج ۲، ص ۵۸۰) مقدسی دستارهای مورد استفاده مردم ری را به متکا تشبیه کرده است. (همان، ص ۵۹۸) به گزارش آدم متمر، صاحب بن عباد وزیر موید الدوله و فخرالدوله، به ابوالقاسم زعفرانی شاعر به

عنوان صلہ، عبا، قبا، لباده، پیراهن، شلوار، عمامه، دستار و جوراب خز داده بود. (متز، همان، ج ۱، ص ۱۴۶) که آشکار می شود اجزاء لباس مردم این دوره، همین موارد نام برده بوده اند. صاحب چون خود خز دوست داشت در لباس های خود خز به کار می برد، و خادمان و اطرافیان او خزهای رنگین می پوشیدند. به نظر می رسد خز مخصوص طبقه اعیان و اشراف بود و این موضوع تجملگرایی زندگی صاحب را حکایت می کند. هر قشر لباس مخصوص خود را داشته است. چنانکه صاحب بن عباد هر وقت قصد می کرد حدیث بگوید طیلسان می پوشید و تحت الحنک می افکند و به هیئت اهل علم در می آمد. (همان، همانجا)

ابن سینا وقتی به دلایل سیاسی، اجتماعی بخارا را به جانب گرگانج ترک کرد جامعه فقیهان که همان طیلسان و تحتک الحنک بود به تن کرد. (جوزجانی، ۱۳۳۱، ص ۷) مردم شهرها و مناطق مختلف با توجه به آب و هوای محل سکونت خود، لباس هایشان احتمالاً کمی با هم تفاوت داشته است و یا با توجه به اینکه مد خیلی گسترده نشده بود احتمال وجود لباس های محلی وجود دارد. کفش های عمید از محبوبیت خاصی برخوردار بود. نجبا کفشهایی که با سنگهای قیمتی تزئین شده بود به پا می کردند (اشپولر، همان، ج ۲، ص ۴۱۷). از آنجا که در بیشتر موارد زیر دستان به تقلید از حکام می پرداختند به تبعیت از آل بویه لباس دیلمی که عبارت از قبا و کساء مخصوص بود می پوشیدند البته این امر مقطعی بود. با توجه به اوضاع اجتماعی، اقتصادی این عهد، که گدایان زیادی در شهرها حضور داشتند، لباس های مخصوصی مورد استفاده ی اینان واقع می شد. گدایان شلوارهای گشاد بیقی به پا می کردند که آنرا با نوعی کمر بند ارمنی محکم می بستند. (بیهقی، همان، ص ۵۸۲)

نتیجه گیری

بررسی وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جبال طی قرن چهارم هجری بیانگر این امر است که این منطقه در واقع دربردارنده نوعی جمع اعداد یا حتی پارادوکس تاریخی در درون خود است. چرا که علیرغم اینکه این منطقه از لحاظ سیاسی در این قرن از ثبات چندانی برخوردار نیست و حکومت شهرهای این منطقه بین قدرتهای مختلف از نمایندگان خلیفه گرفته تا سرکردگان محلی

کرد و ترک و دیلم دست به دست می گردد. می توان گفت همیشه نوعی بی ثباتی و تشّتت سیاسی در این منطقه حاکم است. از طرف دیگر علیرغم این تشّتت و ناآرامی و عدم ثباتی که در این منطقه مشاهده می شود به لحاظ فرهنگی و فکری و علمی در این عصر ما با پدیده ای مواجه می شویم که در نوع خود بی نظیر و حتی استثنایی است. از لحاظ اجتماعی در این دوره، همان سنت دیرپای تاریخ ایران از لحاظ اجتماعی یعنی طبقه حامل قدرت صاحب همه چیز و بقیه گروه های اجتماعی بنده و فرمانبردار طبقه حاکم به چشم می خورد. تنها پدیده قابل ذکر در این مورد ارتقای جایگاه و موقعیت اجتماعی طبقات دیوانی حسب تفکر ایرانی حاکم بر دربار آل بویه می باشد که در نوع خود پدیده های قابل ذکر می باشد. برحسب تاریخ نگاری سنتی و مردسالارانه ایران کم رنگ بودن و عدم حضور زنان ایرانی را در عرصه اجتماع مشاهده می کنیم. نتیجه سخن آنکه قرن چهارم در تاریخ ایران هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ فرهنگی و اجتماعی دوره ای خاص به شمار می آید و به درستی دوره رنسانس فرهنگی و سیاسی ایران لقب گرفته است.

منابع

- ۱- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۵۱)، کامل تاریخ بزرگ اسلام ایران، ترجمه علی هاشمی، تهران، انتشارات کتب ایران
- ۲- ابن حوقل (۱۳۴۹)، صوره الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران
- ۳- ابن فقیه، احمد بن محمد (۱۳۴۹)، مختصر البلدان، ترجمه محمد رضا حکیمی، بنیاد فرهنگ ایران
- ۴- استخری، ابراهیم بن محمد (۱۳۴۷)، مسالک و ممالک، تصحیح ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- ۵- اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، علمبو فرهنگ، ۱۳۷۳

- ۶- باباطاهر (۱۳۶۳)، دیوان، خط و تصحیح محمد علی صادقی، بی جا، ققنوس
- ۷- بویل، جی. آ. (۱۳۵۸)، تاریخ ایران از آمدن سلاجقه تا فروپاشی دولت ایلخانی، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر
- ۸- بیهقی، ابراهیم بن محمد (۱۹۶۰)، المحاسن و المساوری، بیروت، دار صار
- ۹- ثعالبی، ابی منصور عبدالملک (۱۹۸۳)، یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، شرح و تحقیق الدكتور مفید محمد قمیمه، الجزء الثالث، بیروت، دار الکتب العلمیه
- ۱۰- جوزجانی، ابوعبید عبدالواحد (۱۳۳۱)، سرگذشت ابن سینا، ترجمه سعید نفیسی، تهران، انجمن و دوستان داران کتاب
- ۱۱- جوینی، عطاملک بن بهاء الدین، (۱۹۳۷) تاریخ جهانگشا، لیدن: بریل
- ۱۲- خواندمیر، غیاث الدین هماد الدین (۱۳۱۷)، دستور الوزراء، تهران، اقبال
- ۱۳- خواندمیر، غیاث الدین هماد الدین (۱۳۶۲)، حبیب السیر فی اخبار بشر، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران، خیام
- ۱۴- ذکاواتی قرا گوزلو، علی رضا (۱۳۷۴)، ابوحنان وحیدی، بی جا، طرح نو
- ۱۵- رضی، هاشم (۱۳۸۳)، جشن های آب و...، تهران، بهجت
- ۱۶- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، فهرست کتب الشیعه و اصولهم، قم: شریف رضی
- ۱۷- عقیلی، سیف الدین حاجی بن نظام (بی تا)، آثار الوزراء، تهران، اطلاعات
- ۱۸- عنصر المعالی، کیکاووس بن اسکندر (۱۳۶۸)، قابوس نامه، مصحح غلامحسین یوسفی، فرانکلین

- ۱۹- غزالی، ابوحامد محمد(۱۳۸۱)، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، دانشگاه تهران
- ۲۰- فدایی، غلامرضا(۱۳۸۳)، حیات علمی در عهد آل بویه، تهران، دانشگاه تهران
- ۲۱- فقیهی، علی اصغر(۱۳۵۷)، آل بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم در آن عصر، تهران، صبا
- ۲۲- قزوینی رازی، عبدالجلیل، (۱۳۳۱ش)، بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، تهران: بینا
- ۲۳- قلقشندی،(بی تا)، صبح الاعشی الانشاء، بیروت، دار الکتب العلمیه
- ۲۴- قمی انصاری، حسن، «کتابی از مکتب معتزلیان ری» ش، کتاب ماه، ۱۰۶، مرداد ۱۳۸۵
- ۲۵- قمی، حسن بن محمد(۱۳۱۳)، تاریخ قم، ترجمه ی جلال الدین طهرانی، بی جا، مطبعه مجلس
- ۲۶- کاهن، کلود (۱۳۸۲ش)، بویهیان، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی
- ۲۷- کرمر، جوئل(۱۳۷۵)، احیای فرهنگی در عهد آل بویه انسان گراری در عصر رنسانس اسلامی، ترجمه ی محمد سعید کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی تهران
- ۲۸- لسترنج، گی(۱۳۷۴)، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه ی محمود عرفان، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- ۲۹- مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۷ش)، فرقه های اسلامی، ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: اساطیر
- ۳۰- مافروخی، مفضل بن سعد بن حسین(۱۳۲۸)، محاسن اصفهان، ترجمه ی حسین بن محمدالرضا آوی، به اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران، شرکت چاپ

- ۳۱- متحده، پرویز، اوضاع اجتماعی در دوره ی آل بویه، ترجمه ی محمدضا مصباحی و علی یحیایی، مشهد، لانه آبی، ۱۳۸۸
- ۳۲- متز، آدام (۱۳۸۲)، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا رنسانس اسلامی، ترجمه قراگوزلو، تهران، امیرکبیر
- ۳۳- مستوفی، حمدالله (۱۳۹۴)، تاریخ گزیده، تهران، امیرکبیر
- ۳۴- مقدسی، ابو عبدالله، (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران
- ۳۵- ناصر خسرو (۱۳۵۴)، سفرنامه، به کوشش محمود دبیرسیاقی، تهران، انجمن آثار ملی
- ۳۶- نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، (۱۴۰۷ ق)، الرجال، تحقیق سیدموسی شبیری زنجانی، قم: نشر الاسلامی
- ۳۷- یعقوبی، ابن واضح (۱۳۷۱)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی